

عقیم‌سازی زنان محروم و قربانیان حکومت فاشیستی حکومت اسلامی ایران!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

شنیدن چنین خبری، به‌حدی تکان‌دهنده است که قلب هر فرد انسان‌دوست را به درد می‌آورد تا با تمام قدرت فریاد بزند که این چه روزگاری است که برای ما انسان‌ها به وجود آورده‌اید؟! محرومیت یکی از آسیب‌دیده‌ترین اقشار جامعه از حق داشتن فرزند به‌زور و اصلاح نسل!

افرادی که اصل حضورشان محصول سیاست‌های حکومت اسلامی غارتگر، مافیایی و تبه‌کار است. و حالا مدیریت سرمایه‌داری حاکم بر جامعه ایران برای مواجهه با این افراد و قربانیان سیستم سرمایه‌داری و نمایندگی آن، یعنی حکومت سرمایه‌داری اسلامی ایران، به‌جای جبران کاستی‌هایی که این آسیب‌دیدگان اجتماعی را به جامعه تحمیل کرده‌اند، اکنون با روی‌آوری به‌سیاست‌های آلمان نازی، می‌خواهد با مقطوع‌النسل کردن اقشار ضعیف جامعه صورت مسئله را پاک کند. این در حالی است که آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، تن‌فروشی، کارتن‌خوابی، گورخوابی، کلیه‌فروشی، قرینه چشم‌فروشی، نوزادفروشی و... نتیجه فقر و گرانی و بیکاری و مهم‌تر از همه نتیجه عمکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکمیت است.

بحث عقیم‌سازی زنان کارتن‌خواب نخستین‌بار اوایل امسال بود که با پرسش خبرنگاری از شهیندخت مولوردی معاونت زنان و خانواده رییس‌جمهور اسلامی به تیتراژ رسانه‌ها کشیده شد. او در پاسخ به این سنوال، این‌گونه اظهار نظر کرده بود: «هنوز دولت برنامه مشخصی در رابطه با عقیم‌کردن زنان کارتن‌خواب ارائه نکرده است. قطعاً این برنامه باید از سوی وزارت بهداشت بررسی و ارائه شود.»

شهیندخت مولوردی معاون رییس‌جمهور حکومت اسلامی ایران در امور زنان و خانواده، با این ادعا که باید راه‌حلی برای زنان کارتن‌خواب بیندیشیم تا از میزان هزینه‌ها و خطرات آن بکاهد، گفته است: «باید به‌طور تخصصی و کارشناسی این طرح بررسی شود.»

بنا به‌گزارش خبرگزاری مشرق، ۲۸ فرودین ۱۳۹۵، شهیندخت مولوردی در مورد پیشنهاد عقیم‌کردن زنان کارتن‌خواب گفت: «هنوز دولت برنامه مشخصی در رابطه با عقیم‌کردن زنان کارتن‌خواب ارائه نکرده است. قطعاً این برنامه باید از سوی وزارت بهداشت بررسی و ارائه شود اما در این رابطه بحث‌هایی در جریان است.»

معاون ریاست‌جمهوری در امور زنان و خانواده، با بیان این مطلب که این طرح باید به‌طور اساس برنامه‌ریزی شود، گفت: «باید به‌طور تخصصی و کارشناسی این طرح بررسی شود و بر اساس رضایت زنان کارتن‌خواب عقیم شدن صورت بگیرد. قطعاً این طرح به‌دلیل هزینه‌ها و تولدهای نوزادان معتاد که بار مالی برای نظام و کشور خواهد داشت و به‌لحاظ معنوی و اقتصادی و هزینه‌های اجتماعی نیازمند بررسی کارشناسی است و مطلوب این است که ریشه‌ها قطع شود تا آماری از متولد شدن نوزادان معتاد نداشته باشیم.»

احمد حاجبی، رییس اداره اعتیاد وزارت بهداشت نیز در این‌باره گفته است: با این‌که هیچ اقدامی در این زمینه از طرف وزارت بهداشت انجام نگرفته، اما این به‌این معنا نیست که ما برنامه‌ای در این‌باره نداریم.»

روزنامه جوان، وابسته به سپاه پاسداران در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۹۵، نوشت: «... بحث عقیم‌کردن زنان کارتن‌خواب در شرایطی که برخی افراد برای تکمیل ژست روشنفکری و اپوزیسیونی خود برای عقیم‌کردن یا کشتن سگ و گربه‌های ولگرد پیراهن چاک می‌کنند، یک‌بار دیگر مدعیان تفکرات روشنفکری و فعالان این حوزه را در برابر افکار عمومی رسوا می‌کند. عقیم‌سازی زنان کارتن‌خواب موضوعی است که روزهای اخیر و بعد از ماجرای رسانه‌ای شدن گورخوابی تعدادی از کارتن‌خواب‌ها در یکی از گورستان‌های اطراف تهران دوباره رسانه‌ای شده است.»

در این بین، اما اظهار نظر جدید مدیر کل اجتماعی و فرهنگی استانداری تهران درباره این پدیده و تشبیه زنان کارتن‌خواب به ماشین جوجه‌کشی قابل تأمل و شرم‌بار است. سیاوش شهریور، در این‌باره با لحنی لمپنی و بی‌شرمانه و وقیحانه گفته است: «این زنان علاوه بر توزیع مواد مخدر، خودشان هم مصرف می‌کنند و به سگس ورکری هم مشغول هستند، بالای ۲۰ درصد این زنان ایدز دارند و انواع و اقسام بیماری را گسترش می‌دهند. برخی از این زنان، علاوه بر اعتیاد و کارتن‌خوابی و توسعه فحشا، عین ماشین جوجه‌کشی بچه تولید می‌کنند و چون بچه‌ها سرپرست ندارند، به‌فروش می‌رسند.» شهریور، در خاتمه تأکید می‌کند: «باید با پروژه قانع کردن زنان کارتن‌خواب، عقیم‌سازی صورت گیرد تا جلوی بسیاری از آسیب‌های اجتماعی گرفته شود.»

طبق آمار ستاد مبارزه با مواد مخدر در حال حاضر یک میلیون و ۳۲۵ هزار معتاد در کشور داریم. اگر تعداد معتادان زن را ۱۰ درصد از کل جمعیت معتادان در نظر بگیریم، یک حساب سرانگشتی نشان می‌دهد ۱۳۰ هزار معتاد زن در کشور وجود دارد که عمده مواد مصرفی‌شان آمفتامین‌ها هستند.

از سوی دیگر، با افزایش حدود دو برابری تعداد زنان معتاد در مقایسه آماری بین سال‌های ۸۰ و ۹۰ مواجهیم که از ۵ درصد در سال ۸۰، به بیش از ۹ درصد در سال ۹۰ افزایش یافته است. جدیدترین آمارهای ستاد مبارزه با مواد مخدر نشان می‌دهد از بین معتادان جمع‌آوری شده تهران، یک هزار نفر معتاد زن بوده‌اند و از بین آن‌ها هم ۷۰۰ نفر بدون خانواده‌اند. همه این‌ها آسیب‌دیدگانی و قربانیانی هستند که به‌دلیل سیاست‌های غیرانسانی حکومت اسلامی و سیاست‌های ارتجاعی مردسالارانه و فاشیسم مذهبی، به این مصیبت گرفتار شده‌اند. دولت و ارگان‌های مربوط به آن، همچون بهزیستی، معاونت زنان و خانواده، ستاد مبارزه با مواد مخدر، نیروی انتظامی، آموزش و پرورش و آموزش عالی، وزارت بهداشت و ... زیست و زندگی و بهداشت و درمان این انسان‌ها را تامین کنند نه این که از این انسان‌های درمانده سوءاستفاده کنند و ضربه بدتری به جسم و جان، روح و روان آن‌ها وارد کنند! از سوی دیگر، آمار نشان از این دارد که به‌دلیل برطرف نشدن ریشه‌های مولد این آسیب‌های اجتماعی، جامعه شاهد باز تولید آن‌ها در چرخه‌ای غیرقابل توقف است. پس اگر بنا باشد با پاک کردن صورت مسئله عقیم‌کردن زنان کارتن‌خواب را به‌عنوان راه‌حل در نظر گرفت، این کار برای نسل‌های متوالی ادامه می‌یابد و جامعه ایران، هر سال با آمار گسترده‌تری از افرادی که باید مقطوع‌النسل بشوند، مواجه خواهد شود. یعنی نسل‌کشی!

بنا بر آماره ارائه‌شده از سوی مسئولان حکومتی و از میان ۲۰ هزار بی‌خانمانی که در تهران زندگی می‌کنند، جمعیت زنان بی‌خانمانی که در فضای باز شهر تهران و مثل گورخواب‌های قبرستان نصیرآباد ناچارند شب را به صبح برسانند، نزدیک ۳ هزار تن است. افراد آسیب‌دیده‌ای که با شرایط کنونی سرنوشت نامعلوم خود را در آینده‌ای تاریک دنبال می‌کنند و از این سو برخی افراد مثل معاون رییس جمهور در امور زنان نیز راه حل کنترل جمعیت‌شان را، عقیم کردن آن‌ها می‌دانند.

در همین موضوع گور خواب‌های شهرستان شهریار که اخیراً رسانه‌ای شد، فرماندار، دادستان، شهردار و سایر مسئولان شهرستان شهریار اصلاً در جریان حضور و زندگی عده‌ای در گورستان این منطقه نبودند و به لطف خبرنگاران و رسانه‌ها از این موضوع مطلع شدند؛ بنابراین، باید پرسید مدیران و مسئولانی که حتی از آمار و محل دقیق زندگی افراد بی‌خانمان و یا کارتن‌خواب اطلاع ندارند، چگونه می‌توانند مدعی تلاش برای حل صحیح مشکل و این آسیب‌ها داشته باشند؟ آیا شرایط اقتصادی جامعه، سانسور و سرکوب، تبعیض و بی‌عدالتی، فقر و گرانی، بیکاری و ... از جمله مشکلاتی است که در هر لحظه و هر ثانیه می‌تواند آستان تولد تعداد زیادی زن کارتن‌خواب دیگر باشد بنابراین با سیاست‌ها و اهداف فاشیستی و غیرانسانی، مشکلات و معضلات جامعه همچنان باقی می‌ماند و بازتولید می‌شود.

به‌گزارش برخی رسانه‌ها، آخوند علی اکبر کیخا در جلسه‌ای که با حضور دکتر نهاوندیان رییس دفتر ریاست جمهوری با حضور نخبگان و معتمدین و سران طوایف در دانشگاه زابل برگزار شد عنوان کرد: سیستان سرزمین اولین‌ها و بهشت باستان شناسان می‌باشد به‌طوری که اولین جراحی مغز و انیمنیشن جهان در آن به ثبت رسیده است.

وی با بیان این‌که، تنها اندکی از استعدادهای اقیانوس بی‌انتهای سیستان به فعلیت رسیده است ادامه داد: سیستان دارای تالاب هامون است که با خشک شدن آن هزاران صیاد، کشاورز و دامدار بیکار شدند و این موضوع سبب فشار به شهرهای اطراف شده است.

امام جمعه زابل با بیان این‌که، در تهران تنها ۵۰ قبرخواب آن هم در قبرهایی شبیه هتل زندگی می‌کنند رسانه‌ها آن را به خوبی به نمایش گذاشتند ادامه داد: در شهرستان زابل ۶ هزار قبر خواب و کارتن خواب وجود دارد اما هیچ‌کس به آن توجه نکرد.

کیخا با عنوان این‌که، انتظار می‌رود مطالبه ویژه‌ای در خصوص سیستان بیش‌تر از گذشته داشته باشید تصریح کرد: شهرداری زابل توان پرداخت حقوق نیروهای خود را از چند ماه قبل ندارد. وی با بیان این‌که، آن‌قدر مشکلات مالی در شهرستان زابل زیاد است که به فرمایش استاندار شهر زابل شهر نیست بلکه روستای بزرگی است تاکید کرد: مردم و بازاریان زابل به‌شدت تحت فشار هستند که اگر مهاجرت انجام شود فاجعه‌ای بزرگ صورت می‌گیرد.

کیخا در پایان گفت: از درآمد مرز حداقل تا اطلاع ثانوی قسمتی به پنج شهرستان سیستان تعلق گیرد همچنین اگر منطقه آزاد هنوز تصویب نشده لااقل منطقه ویژه اقتصادی رامشیر جهت دپو کالا فعال شود.

پس کارتن‌خوابی و گورخوابی، محدود به تهران نبوده و در همه شهرستان‌های کشور بیش از هشتاد میلیونی ایران پراکنده‌اند. در کشوری که اکثریت مردم آن در فقر و فلاکت و نگرانی زندگی خود را به‌خور و نمیر تامین می‌کنند رشد و گسترش آسیب‌های اجتماعی، که ریشه در فقر و ناداری و بیکاری دارد اجتناب‌ناپذیر است.

برای مثال، به‌تازگی «روزنامه قانون» از کشته و مجروح شدن کارتن‌خواب‌ها خبر تکان‌دهنده‌ای منتشر کرده است. فیلم با تصویر بسته روی مردی بی‌جان افتاده کف خیابان شروع می‌شود: «این‌جا مولویه، این کارتن خواب‌هایی هستند که ماشین از روشن رد شده...». فردی فریاد می‌کشد و دوربین در امتداد خیابان حرکت می‌کند.

حرکت می‌کند و فیلم می‌گیرد از بی‌خانمان‌هایی که افتاده‌اند کف خیابان، یکی یکی، دوتا دوتا غرق خون و ناله. مردم جمع شده‌اند، یکی با موبایلش فیلم می‌گیرد، دیگری قصد کمک دارد و آن یکی زلزله به جمعیت غرق خون افتاده کف خیابان: «آخ.. آی.. کمک کنین». صدای فریاد و ناله می‌پیچد در همه‌جا جمعیت حاضر و بعد تمام.

کل فیلم ۵۰ ثانیه است، حتی به یک دقیقه هم نمی‌رسد اما آن‌چنان درد این ۵۰ ثانیه می‌رود در روح و اعصاب‌تان که تا ساعت‌ها رهایتان نمی‌کند؛ دردی که آن‌قدر فریاد زده شد و چاره‌ای برایش پیدا نشد حالا دیگر به چشمان‌مان «بی‌درمان»

می‌آید. درد له شدن و جان‌دادن عده‌ای در زیر آفتاب خیابان مولوی وقتی غم سرپناه داشتند و فکر نان شبی که اگر خوش‌شانس باشند شاید قسمت‌شان شود.

درد بی‌درمان کشته و زخمی‌شدن عده‌ای بی‌سرپناه کنار خیابان که حتی با این‌که کارت سلامت گرفته‌اند و تلاش می‌کنند تا میان کثافت‌های زیر پوست شهر، نجات بدهند تن بیمارشان را، باز هم متداول‌ترین کپشنی که روی عکس و فیلم‌شان می‌خورد: «کارتن خواب معتاد» است.

«خاتم، ما معتاد نیستیم. قبلا بودیم. متادون می‌گیریم ترک کنیم، ما معتاد نیستیم خاتم» این حرف‌های رضاست، یکی از همان ۶ کارت‌ن خوابی که ظهر یک روز زمستان، ماشین از روی‌شان رد و فیلم‌شان در شبکه‌های اجتماعی پخش شد.

همه چیز از انتشار یک فیلم در فضای مجازی آغاز شد. تا همین چند روز پیش و قبل از انتشار فیلم، پیدا کردن‌شان کار سختی نبود، اما حالا باید بیش‌تر بگردید تا بلکه بتوانید پیدایشان کنید: «جاشون عوض نشده اما از وقتی ماشین زیرشون کرده پخش و پلا شدن ولی پازم همونجان، یه کم بالاتر، دست راست». آدرسی که مغازه‌دار می‌دهد خیلی دور نیست، چندمتر بالاتر خیابان اصلی مولوی، فرعی انبار گندم، روبه روی مددسرای یونس.

در مددسرا نشسته‌اند و زل زده‌اند به درب مددسرای که نه روز حادثه جایشان داده بود و نه حالا که حتی بیمارستان هم تن زخمی‌شان را قبول نکرده است. علی یکی از همان ۶ نفر است. حرف که می‌زند می‌نالند از درد و به خود می‌پیچد اما قبل از آن‌که از دردش حرف بزند، می‌گوید که معتاد نیست و از ناچاری آواره خیابان شده: «چند ماه است که در مددسرای یونس اقامت دارم. معتاد نیستم و شغلم جوشکاری است اما به‌دلیل این‌که جایی برای خوابیدن ندارم، ساعت ۵ به مددسرا مراجعه می‌کنم و پس از ثبت‌نام، شب در مددسرا می‌مانم.»

علی روز حادثه به خیابان روبه‌روی پارک رفته و منتظر بوده است تا بتواند شب را در مددسرا بگذراند: «ظرفیت این مددسرا ۱۰۰ نفر است و برای این‌که ازدحامی در جلوی مددسرا نشود؛ ساعت ۳ ثبت‌نام می‌کنند؛ این کار ۵ دقیقه بیش‌تر طول نمی‌کشد. در صف ثبت‌نام منتظر بودیم که صدای چرخ‌های ماشین را شنیدیم. یک خودروی مزدا که متعلق به پیمان‌کار شهرداری بود به‌سرعت به سمت صف انتظار ما آمد. تا به‌خودمان بباییم با ۱۱ نفر برخورد کرد. چند دقیقه بی‌هوش بودم هنگامی که به‌هوش آمدم با چشم خود دیدم ماشین چپ شده و ۴ نفر زیر ماشین بودند. یک نفر در جا کشته شد و یک نفر نیز در اورژانس بیمارستان فوت کرد. یکی دیگر از بچه‌ها نیز قطع نخاع شده است. مابقی نیز، دست و پا به‌شدت زخمی شده‌اند.»

بعد از آن‌که ماشین از روی‌شان رد شده است مردم ریخته‌اند برای کمک. با اورژانس تماس گرفته‌اند و با هر زور و ضریبی که شده رساند نشان به بیمارستان «سینا».

بیمارستان چه کرده؟ علی می‌گوید نوبت عمل برایشان زده و بعد حتی حاضر نشده که بیش‌تر نگاهشان دارد تا وضعیت‌شان مشخص شود: «من به‌شدت صدمه دیدم، پنج‌شنبه نوبت عمل دارم اما مسئولان بیمارستان سینا اعلام کردند که تخت خالی ندارند و باوجود درد بسیار من را ترخیص کردند.»

اما فاجعه بزرگ‌تری نیز در این شهر در حال زایش است. کارت‌ن خواب‌هایی که ساعت‌ها پیش از غروب در انتظار ثبت‌نام در یکی از شلوغ‌ترین خیابان‌های این شهر کنار خیابان می‌نشینند. ماشین در نهایت واژگون شده و راننده کم سن آن، حال خود شاید قربانی دیگری است که در بازداشت است.

اما فاجعه بزرگ‌تر رفتاری است که در بیمارستان سینا با کارت‌ن خواب‌ها شده است. به‌آنان بی‌توجهی شده و در نهایت بدون درمان مناسب دوباره آنان را به خیابان فرستاده‌اند.

فاجعه بزرگ‌تر در حال شکل‌گیری این است که برای کادر درمانی بیمارستان، پیش از آن‌که نام انسان بودن مجروح‌ها دارای اهمیت باشد این مسئله مهم بوده است که آنان کارت‌ن خواب هستند.

قصه تلخ کارت‌ن خواب‌های خیابان مولوی با ریختن خون کف خیابان تمام نشده است. آن‌ها تاوان بی‌خاتم‌شان را با مرگ دادند، مرگ رفقای که هرروز کنار هم بودند در یکی از خیابان‌های شلوغ این شهر؛ خانه‌ای با فرش آسفالت داغ ظهر و سقف آسمان سرد شب.

«علی» دستش را بسته و آویزان کرده به گردنش. درد امانش را بریده. رنج آن‌قدر چنگ می‌زند به صدایش که میان حرف‌هایش نفس‌هایش می‌برد و با زور ادامه می‌دهد: «یکی از آن‌هایی که فوت کرده دوست صمیمی من بود. اسمش امیر بود و ۵ سال داشت. به‌کمک خواهرش می‌خواست خانه‌ای اجاره کند و دوباره خانواده‌اش را سامان دهد که فوت کرد. فرد دیگری که فوت کرده است هم می‌شناختم؛ نجار بود.»

هیچ‌کس در دو روز گذشته به آنان توجه نکرده است. کسی به دیدن‌تان نیامد؟ رها شدید کنار خیابان؟ جواب می‌دهد: «تنها مسئولی که به ما سر زد سرگرد حسینی از کلانتری محل بود که به بیمارستان آمد و نکاتی را درباره پیگیری‌های پرونده‌مان توضیح داد. هیچ ارگان، پیمان‌کار شهرداری یا خود شهرداری حال ما را نپرسیده است.»

این‌ها را می‌گوید و سرش را از درد فرو می‌کند در اورکتش. «مجید» کمی آن طرف‌تر ایستاده، با سروصورت زخمی و باندپیچی شده. لوازمش را روی آخرین نیکمت شرقی پارک (لوازمش یعنی ناخن‌گیر و پاکت سیگار و روزنامه در دستش). حالا نشسته در پارک کنار خیابان، جایی که تا همین روز حادثه اجازه نداشته است که به آن وارد شود چون «کارت‌ن» خواب است و حق ورود ندارد.

نگاه بی‌رمقش را از روی لوازمش می‌اندازد روی سنگفرش‌های پارک و می‌گوید: «طبق عادت هر روز در صف انتظار ثبت‌نام بودیم، متأسفانه به ما اجازه نمی‌دهند در پارک روبرو صف ثبت‌نام تشکیل دهیم به همین دلیل در آن سمت خیابان صف می‌کشیم. در حال روزنامه خواندن بودم که دیدم یک خودرو به‌سرعت به سمت ما می‌آید زمانی که خودم آمدم که زیر چرخ ماشین بودم. چند نقطه سرم شکسته پایم آسیب دیده و جراحات زیادی دیده‌ام. ۵ دقیقه طول کشید تا به بیمارستان منتقل شویم. در این مدت زمانی مددی‌ها به ما کمک کردند. یک نفر درجا فوت کرد؛ ۱۰ نفری که مصدوم شده بودیم را به

بیمارستان‌های سینا، هفت تیر و لقمان‌الدوله انتقال دادند. یکی از مصدومین بعد از انتقال به بیمارستان فوت کرد. من را به بیمارستان هفت‌تیر انتقال دادند رسیدگی خوبی نداشتند حتی غذا هم به من ندادند.»
بی‌آن‌که تغییری در لحنش ایجاد شود در ادامه می‌گوید: «تنها از کلانتری آمدند و یک صورت جلسه تهیه کردند. باوجود اینکه به دکتر گفتم که درد دارم من را مرخص کردند. برای شکایت از پیمانکار شهرداری به کلانتری مراجعه کرده‌ایم؛ کلانتری محل یک نامه به ما داده است.»

نامه را چه کار کردید؟ فندکش را روشن و دوباره خاموش می‌کند: «برای رفتن به پزشکی قانونی و گرفتن نامه از آن، ۴۵ هزار تومان نیاز داریم که هیچ‌کدام از ما این پول را ندارد به‌همین دلیل حتی توان شکایت را هم نداریم. برای پاتسمان و درمان به پزشکان بدون مرز مراجعه کردیم اما این مداوا کافی نیست و باید درمان اساسی صورت گیرد. هیچ‌کس را نداریم که از حقوق ما دفاع کند و پیگیر حق ما باشد.» فندک، روزنامه و ناخن‌گیرش را برمی‌دارد، جمع می‌کند در بغلش و زل می‌زند به در بسته مددسرا...

اعتیادی در کار نیست، فقط فقر است و بی‌خانمانی صدایش بالاتر می‌رود: «نمی‌دانیم چه کسی باید پاسخ‌گویی ما باشد؛ در این دو روز به‌گونه‌ای با ما برخورد می‌کنند که انگار ما انسان نیستیم. ما معتاد نیستیم ولی مکانی برای ماندن نداریم به همین دلیل به مددسرا مراجعه می‌کنیم. این خودرو متعلق به پیمانکار شهرداری است. بارها دیده‌ام که خودروهایی با آرم شهرداری می‌آیند و مصالح را در انبار آن تخلیه می‌کنند. آن روز هم مصالح آورده بودند.»

درد اماتش را بریده. درد بزرگ‌تر برایش اما انگ «معتاد بودن» است: «شنیدم که بعضی از مسئولان گفته‌اند که آن‌ها کارتن‌خواب‌هایی بودند که در حال مصرف مواد بوده‌اند. این در حالی است که بسیاری از ما معتاد نیستند بلکه بی‌خانمان هستیم. شرایط خیابان انبار گندم به‌گونه‌ای است که شما نمی‌توانید بنشینید و مواد مصرف کنید و حتی اگر مواد هم مصرف می‌کردیم دلیلی برای این فاجعه و کشته شدن نیست و مصرف مواد جرم و گناه مسببان آن را کم نمی‌کند...»

در واقع با انتشار عکس‌های تلخی از گورخواب‌ها در آرامستان نصیرآباد، دولت راهکار خاص و البته غیرانسانی را برای کنترل پدیده تلخ کارتن‌خوابی پیشنهاد کرده‌اند که در نوع خود بسیار قابل تامل و تکان‌دهنده است.

در چنین شرایطی، برخی هنرمندان حکومتی نیز نه تنها با این سیاست فاشیستی حکومت هم‌گام شده‌اند، بلکه حکم هم صادر می‌کنند. برای مثال، در همین باره «بزرگمهر حسین‌پور» نقاش و کاریکاتوریست حامی دولت و به اصطلاح طرفدار جناح اصلاح‌طلب حکومت، که به همراه همسرش «سیما حق‌شناس»، در برگزاری نمایشگاه‌های دفاع از حقوق حیوانات سابقه دارند، اکنون با انتشار مطلبی در فضای مجازی با اشاره به آسیب‌های برآمده از افراد گورخواب نوشته است: «نمی‌شود که این افراد بی‌خانمان تولید مثل کنند و بعد دولت با سرمایه مردم شکم آن‌ها را سیر کند. تنها راه حل کنترل جمعیت کارتن‌خواب‌ها، عقیم کردن آن‌هاست؛ هرچند مغزهایی که کار نکند در مورد عقیم کردن سگ و گربه هم ناراحت می‌شود و...»

او در ادامه با عنوان «فرمان ایست!»، ادامه داده است: «به‌جای احساسات خرج کردن‌هایی که راه را به ناکجا می‌کشاند، به‌جای حرف‌های سطحی و بدون دانش ... باید فکر بکری کرد. باید در این روزگار تلخ، سنگینی تحمل‌ناپذیر هستی را از کول و دوش بچه‌هایی که سرگردان، ضعیف مریض و با کوله‌باری از بیماری و درد وارد این جهان می‌شوند برداشت. باید با توضیح ماجرا و محبت و آگاه‌سازی از سرنوشت بچه‌هایشان، عقیم‌سازی این کارتن‌خواب‌ها و آشفتگان بی‌جا و مکان از تولید کارتن‌خواب‌های آینده جلوگیری کرد.»



او ادامه می‌دهد: «باید به این انسان‌هایی که اینسان، بدبخت ... بی‌چاره و سرگردان در حال تولید مثل هستند... فرمان ایست داد.»

همسر بزرگمهر حسین پور نیز در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «نمی‌شود که اینا تولید مثل کنند و بعد دولت با سرمایه مردم تولیدات اینا رو سیر کنه. تنها راه حل واقعی کنترل کردن جمعیت کارتن‌خواب‌ها و حاشیه‌نشین‌ها، عقیم کردن اجباریه.»

حسین پور، پیش از این نمایشگاهی درباره حمایت از سگ‌ها برگزار کرده بود. البته معلوم نیست کسانی که برای سگ‌ها دلسوزی می‌کنند و نمایشگاه در حمایت از این حیوانات برگزار می‌کنند چرا تا این حد به طور بی‌رحمانه حکم به عقیم‌سازی کارتن‌خواب‌ها می‌دهند؟

و باز معلوم نیست یک کاریکاتوریست حکومتی چگونه به‌عنوان یک کارشناس آسیب‌های اجتماعی تا این میزان به موضوع وارد شده و حکم به عقیم‌سازی زنان کارتن‌خواب می‌دهد. نظریه‌ای که به‌طور محکم و قاطع می‌توان آن را نظری فاشیستی نامید. نظریه‌ای که به نسل‌کشی و آدم‌کشی تمایل دارد.

انتشار چنین مطالبی در فضای مجازی، آن‌هم توسط هنرمندان، نظریه‌های فاشیستی و غیرانسانی است و از عجایب روزگار ماست!

جالب این‌جاست که این موضوع شباهت زیادی به کار نازی‌ها در جنگ جهانی دوم دارد. حکومت هیتلری، بر اصلاح نسل تاکید داشت.

اکتبر ۱۹۳۹، هیتلر مجوز کشتار معلولان را صادر کرد. آدولف هیتلر مجوز آغاز برنامه «کشتن از سر ترحم» - کشتار سازمان‌یافته آن دسته از آلمانی‌هایی که از نظر نازی‌ها «در خور زیستن» نبودند - را صادر کرد.

تاریخ صدور این مجوز عقب برده شد و روز آغاز جنگ (۱ سپتامبر ۱۹۳۹) تعیین شد. در ابتدا، پزشکان و کارکنان بیمارستان‌ها به نادیده گرفتن بیماران ترغیب می‌شدند. به این ترتیب، آنان در اثر گرسنگی و بیماری جان می‌سپردند. سپس، گروه‌های «مشاوران» از بیمارستان‌ها بازدید می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند چه کسانی باید کشته شوند. این بیماران به مراکز مختلف «کشتار از سر ترحم» در آلمان کبیر فرستاده می‌شدند و با تزریق مواد کشنده یا در اتاق‌های گاز کشته می‌شدند.

آدولف هیتلر، رهبر آلمان نازی می‌گفت که دوران جنگ «بهترین زمان برای از میان بردن بیماران لاعلاج است.» برخی از آلمانی‌ها مایل نبودند وجود افرادی را به یاد آورند که انتظار آنان را از مفهوم «نژاد اریاب» برآورده نمی‌کنند. از نظر آنان، معلولان جسمی و ذهنی، افرادی «بی‌فایده» برای جامعه و تهدیدی علیه سلامت نژاد آریایی تلقی شده که در نهایت، در خور زیستن نبودند. نازی‌ها در آغاز جنگ جهانی دوم، افرادی که به‌لحاظ ذهنی عقب‌مانده، به‌لحاظ جسمی معلول، و یا بیمار روانی به‌شمار می‌رفتند را طبق برنامه موسوم به «کشتن از سر ترحم» به‌قتل رساندند.

اجرای برنامه «کشتن از سر ترحم» مستلزم همکاری بسیاری از پزشکان آلمانی بود. این پزشکان پس از بررسی پرونده‌های پزشکی بیماران در آسایشگاه‌ها تعیین می‌کردند که کدام یک از معلولان و بیماران روانی باید کشته شوند. این پزشکان بر روند اجرای این قتل‌ها نیز نظارت می‌کردند. بیماران محکوم به مرگ به شش موسسه در آلمان و اتریش منتقل می‌شدند و در آنجا در اتاق‌های گاز که برای این کار ساخته شده بودند، کشته می‌شدند. نوزادان و کودکان معلول را نیز با تزریق مقدار کشنده‌ای از داروها یا از طریق گرسنگی‌دادن می‌کشتند. اجساد قربانیان را در کوره‌هایی بزرگ، معروف به کوره جسدسوزی می‌سوزاندند.

با وجود اعتراضات عمومی در سال ۱۹۴۱، رهبران نازی اجرای این برنامه را به‌صورت مخفیانه در سرتاسر دوران جنگ ادامه دادند. حدود ۲۰۰۰۰۰ معلول بین سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۵ کشته شدند.

برنامه «کشتن از سر ترحم» به الگویی برای کشتار جمعی یهودیان، کولی‌ان و دیگر افراد در اردوگاه‌های مجهز به اتاق‌های گاز تبدیل شد که نازی‌ها در سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ افتتاح کردند. این برنامه، همچنین زمینه آموزش نیروهای اس‌اس که مسئول این اردوگاه‌ها بودند را فراهم آورد.

انتقاد فزاینده مردم از برنامه «کشتن از سر ترحم»، آدولف هیتلر را وادار به صدور دستور پایان این برنامه کرد. اتاق‌های گاز در مراکز مختلف «کشتن از سر ترحم» برچیده شدند. تا آن زمان، تقریباً ۷۰۰۰۰ معلول جسمی و ذهنی آلمانی و اتریشی کشته شده بودند. اگرچه برنامه «کشتن از سر ترحم» رسماً پایان پذیرفت، اما قتل معلولان جسمی و ذهنی در موارد خاص به‌طور محرمانه همچنان ادامه یافت.

هیملر Heinrich Himmler از سران حزب نازی آلمان، موسس سازمان SS، رییس گشتاپو، رییس پلیس، وزیر داخله آلمان و از مشاوران نزدیک به هیتلر از ۱۲ دسامبر ۱۹۳۵ برنامه Lebensborn را در آن به اجرا گذارد. به موجب این برنامه که بعداً اصلاح نژاد خوانده شده است بانوان بدون شوهر در آلمان و بعداً متصرفات این دولت تشویق به ازدواج و باردار شدن از مردان سالم (دارای سلامت جسم و روان و بدون نقص ظاهری بدن) و عمدتاً از نژاد آریین می‌شدند. سندی در دست نیست که نشان دهد این کار به اجبار صورت می‌گرفت.

هیملر (متولد اکتبر سال ۱۹۰۰) که در آخرین سال جنگ جهانی اول به‌عنوان سرباز به جبهه رفته بود و مزه شکست و تحقیر را چشیده بود در سال ۱۹۲۳ وارد حزب ناسیونالیست آلمان (حزب هیتلر) شد که توده‌های آلمانی در شرایط اقتصادی که کشور داشت تشنه آن بودند. هیملر که شیفته این شعار هیتلر بود که آلمانی باید کارآمد و درست‌کردار و خستگی‌ناپذیر باشد از سال ۱۹۲۹ به

ایجاد سازمان SS دست زد. در آغاز کار، قرار بود که افراد SS تنها حافظ جان هیتلر و مقر حزب باشند که بعد همه امور حساس به آنان که دقیقاً انتخاب می‌شدند و باید صد درصد از نژاد آریین می‌بودند سپرده شد.

هیتلر این نظر هیتلر را می‌پسندید که یک زن باید در انتخاب شوهر خود دقت کافی به عمل آورد که از سلامت روان و جسم برخوردار و از نژاد برتر باشد و وظیفه شماره یک زن آوردن فرزندان خوب و پرورش آنان است، آن را تبلیغ و پیروی می‌کرد. هیتلر درس «انتخاب شوهر» که چگونه خصوصیتی داشته باشد را بر دروس دبیرستان‌ها اضافه کرده بود. بعداً در آلمان برنامه حداقل چهار فرزند داشتن به اجرا درآمد، به زن و شوهر هزار مارک (در آن زمان پولی هنگفت بود) وام داده می‌شود که با آوردن هر فرزند، یک چهارم وام بخشود می‌شد و این برنامه در سال ۱۹۳۳، به صورت قانون (تشویق ازدواج سالم) درآمد و بعداً این شعار در گوشه و کنار آلمان به چشم می‌خورد: «فرزند سالم از پدر و مادر سالم بوجود می‌آید - آلمانی خالص سالم است، موی خود را رنگ نکنید که یک فریب و نیرنگ است، زنانی که سیگار دود کنند فرزند کاملاً سالم نخواهند داشت». همه این شعارها از قول پیشوا (شخص هیتلر) داده می‌شد. هیتلر مجری این مراتب بود. هیتلر نهی و مبارزه با همجنس‌گرایی (Homosexuals) را بر این شعارها افزوده بود و همجنس‌گرایی را افرادی که شایسته زنده ماندن نیستند می‌دانست و برچسب می‌زد. وی بعداً انواع کمک و پاداش برای زنانی برقرار کرد که با مردان سالم و خالص (منظور او؛ آریین) ازدواج می‌کردند و یا دارای فرزند می‌شدند تا جامعه آلمان از افراد ناقص‌الخلقه و کند ذهن و ... و ناخالص پاک شود.

هیتلر پس از سقوط هیتلر و افتادن برلین به دست نیروهای شوروی، خود را مخفی کرده بود و می‌کوشید که با نام و اوراق شناسایی جعلی به آمریکای لاتین بگریزد که ۲۲ ماه می ۱۹۴۵ شناخته و دستگیر شد و همان شب و پیش از آن‌که از او بازجویی شود با خوردن سیانوری که در زیر روکش دندان داشت خودکشی کرد. قلعه هارتهایم، یکی از مراکز کشتن از سر ترحم که در آن معلولان جسمی و ذهنی را با استفاده از گاز یا تزریق مواد مهلک به قتل می‌رساندند. هارتهایم، اتریش، تاریخ نامشخص است.

به این ترتیب، سران و مقامات حکومت اسلامی و هنرمندان حکومتی، به‌خوبی این سیاست‌های آلمان نازی را خوب مطالعه کرده و از جمله طرح عقیم‌سازی زنان کارتن‌خواب را نیز از درون آن بیرون کشیده‌اند.

واقعیت غیرقابل انکار این است که بخش مهم و اصلی بروز و تجمع پدیده فقر در میان محرومان جامعه، نتیجه عملکرد همین طبقات بورژوازی است که در سایه سیاست‌های نئولیبرالی اقتصادی که در دوران حاضر بر جهان و جامعه ما حاکم شده است. قوانین و اسناد و اهداف حاکم بر جامعه ایران، بر نقض حقوق اکثریت شهروندان و در عمیق‌کردن شکاف طبقاتی و نابرابری‌های جنسیتی، ملیتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تاکید دارند.

حق پدر و مادر شدن حق تمامی انسان‌هاست و هیچ‌کس و هیچ حکومتی حق ندارد این حق مسلم انسانی را از کسی بگیرد. در این مورد باید آزادی عمل و امکانات وجود داشته باشد و روش جلوگیری از بارداری ناخواسته در جامعه، در دسترس همگان قرار گیرد، سقط جنین باید آزاد باشد و جزو برنامه‌های متداول پیشگیری در جامعه به‌شمار برود، تسهیل و حمایت در استفاده از این روش‌ها پس از انجام حمایت‌های بهداشتی و اجتماعی می‌تواند یکی از روش‌های قابل انتخاب این افراد نیز به‌شمار آید، اما در حال حاضر چنین وضعیتی در جامعه ما وجود ندارد. در چنین وضعیتی وظیفه فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ما، نهادهای خودمدریتی مردمی و سازمان‌های حمایتی در این راستا، فقط باید توسعه خدمات و کمک به این زنان و نوزادان متولد شده است، نه شناسایی آنان برای عقیم‌سازی و آزار آن‌ها!

در چنین شرایطی، فعالین جنبش زنان، جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، نهادهای مردمی و فعالین عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وظیفه آگاهانه و داوطلبانه و آزادانه انسانی و اجتماعی دارند تا با محکوم کردن این سیاست فاشیستی حکومت اسلامی، با تلاش پیگیر خود از اقتضای ضعیف جامعه همچون کودکان کار و خیابانی، زنان کارتن‌خواب و گورخواب‌ها، آگاهی‌دهی به آن‌ها درباره پیشگیری از ایدز، بیماری‌ها، توزیع لوازم کاهش آسیب و انجام تست ایدز به‌ویژه در بین زنان کارتن‌خواب باشند و این خدمات و کمک‌های مردمی را توسعه دهند.

جمعه سیزدهم اسفند ۱۳۹۵ - سوم مارس ۲۰۱۷

*منبع: سایت دیدگاه